

## شاعر و خطاط مرحوم وطن

### تائب

تائب تخلص شعری میرزا محمد علی پسر میرزا سیف الدین تره کی است که در سال ۱۲۹۵ هـ ق در قره باغ غزنی متولد شده و بتاريخ دهم شوال ۱۳۳۸ بعمر ۴۳ وداع زندگی نموده

معرفی این هنرمند دانشور در مجله ۱۳۴ مورخه حوت ۱۳۳۲ هـ ش شماره ۲ سال ۱۲ و نشر بعضی آثارش در مجله ۱۳۷ جوزای ۱۳۳۳ شماره پنجم سال ۱۲ آریانا از طرف بناغلی محمد ولی زلمی شده و در اختتام نشر چند اثرش از قارئین خواش نموده که اگر آثار دیگرش را بدست آورده بتوانند نشر نمایند،

نگارنده که راجع بشعرا و خطاطان از دیربست بقدر وسع کوشیده و معلوما تی فراهم نموده گاهگاه به نشر میگذارم، نسبت این فاضل مرحوم هم معلوماتی تهیه کرده بودم، مگر چون خط نستعلیق و شکسته اونزد من بهترین اثر فن و کمالش بود (زیرا نزد بعض احباب دیده بودم (۱) کوشش داشتم نمونه ازانها بدست آورده باسوا نحش نشر کنم مگر موفق نمیشدم تا آنکه شرح حالش را طوری که فوقاً تذکر یافت خواننده و دریاد داشتهای خود نظر اندازی کرده سه غزل را اضافه بر آنچه از اثراتش نشر شده بود یافتم، باز هم در نشر این سه غزل تاخیر نمودم بلحاظیکه اگر ممکن شود از آثار خطی او چیزی بدست آورده بتوانم، چون ممکن نشد اینک به نشر همین سه غزل می پردازم بدیهیست اگر خوانندگان محترم این سطور را اشعار یا خطوط آن مرحوم بدست افتد در اشاعه آن مضائقه نخواهند فرمود.

محمد ابراهیم خلیل

(۱) از آثار خطی او یکی بیاضچه ایات منتخبه بخط شکسته که مجدول و منذهب شده بود نزد مرحوم سردار عزیز الله خان قتیل پسر نائب السلطنه مرحوم تقریباً ۳۷ قبل دیده بودم و دیگر نزد یکی از دوستان که حالا وفات نموده جنگ خوردی بملاحظه رسیده بود که در حدود ۲۰ یا ۳۰ صفحه بخط نستعلیق از آثار خود نوشته بود و اکثر آنرا بنده نقل برداشته ام که این سه غزل از انجمله است.

### طوطی خوش تکلم

زرو رونق مهر انور شکستی  
 چو از حقه لعل لؤلؤ نمودی  
 بگلشن چو شمشاد قامت کشیدی  
 بستی بمن چو تنو پیمان گشتن  
 اگر زاهد این چشم و ابرو بدیدی  
 چو مستغنی ای طوطی خوش تکلم  
 الهی بیازی بسد لخواه تا نب  
 زمو قیمت مشک و عنبر شکستی (۲)  
 عیان قدر یا قوت و گوهر شکستی  
 شدت بنده سرو و صنوبر شکستی  
 چرا عهد خود ای ستمگر شکستی ؟  
 ز محراب گشتی و منبر شکستی  
 « بشیرین لبی شان شکر شکستی »  
 چنانگی که ای ماه پیکر شکستی

### دل روشن

بسکه بردل داغ غم داریم ما  
 چون هلال از یاد ابروی کسی  
 میدهد عرض جنون انشای من  
 راستی دارد فتوح یحساب  
 چوب خشک از ما سخندان میشود  
 بی سبب سامان هستی چیده ایم  
 گر بظاهرت سوده خاکستریم  
 تائب از آفتاب دل روشن کنون  
 از هوای باغ رم داریم ما  
 نسبتی با قد خم داریم ما  
 کی دماغ مدح و ذم داریم ما  
 این بشارت از علم داریم ما  
 بس کرامت در قلم داریم ما  
 زوی آخر در عدم داریم ما  
 آتش پوشیده هم داریم ما  
 طعنها بر جام جسم داریم ما

### افسون خفته

چه افسون خفته یارب در نگاه چشم فتانش  
 برای ناز جولانی چو خاک افتاده ام شاید  
 بایمانی ستاند جان با فسوئی ربا بد دل  
 بنام من تناسب فهمی کسک طبیعت را  
 بنا شد اگه از کیفیت عشق بتان واعظ  
 بمحراب خم ابرو اگر میبرد تعظیمی  
 که آشوب دو عالم خیزد از تحریک موگانش  
 کن امداد صبا گیرد غبارم طرف دا مانش  
 اشارتهای ابرویش تبسمهای خندانش ؟  
 چه موزون در بریا قوت لب بنوشته ریحانش  
 که دامنگیر خاطر شد حدیث حور و غلمانش  
 نمیشد از کف زاهد بدینسان دین و ایمانش

مشو محو فریب آب و رنگ این چمن تائب

که موج خون مشتاقان بود گلپهای بستانش

(۲) این غزل را به تتبع غزل ملا عبدالعلی مستغنی مرحوم سروده که همعصر بوده اند  
 و یک مصرع آنرا نیز طوود تضمین آورده که مطلع غزل مستغنی این است :  
 بشیرین لبی شان شکر شکستی  
 دل قند را هم مکرر شکستی



توالمعبر حجاب

سین علی و علی

کتابت در این روز

پشتی و این در

شوشگاه علوم و فنون  
تال و دو سوم اسفندی

مکتب عالی  
عزیز الدوله  
کلیه فقهیه  
۱۳۳۱

هو اکبر

بر سپه پادشاه تمامت خواجگان

یا اهوری اوستیا ده بد است خواجگان



کتاب علوم انسانی و مطالعات  
رسال جامع علوم انسانی

کتابخانه مرکزی  
تهران

کتابخانه مرکزی  
تهران